



الحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم الی يوم الدين

خلاصه جلسه قبل: بحث ما در بیان ادله حجیت قول اهل خبر بود که عمدتاً تا اینجا به دو وجه استدلال شد یک وجه، استدلال به آیات بود و وجه دیگر استدلال به سیره و ارتکاز عقلا بود و در تکمیل سیره، برخی روایات مطرح شد که احتمال رادعیت سیره در آنها بود و اشکالات آنها مطرح شد و گفته شد این روایات دلالتی بر رادعیت از سیره ندارند.

دلیل سوم بر حجیت قول اهل خبره: تمسک به برخی روایات

دلیل دیگر بر حجیت قول اهل خبره این است که عده ای از روایات متعرض این شده اند که برخی موضوعات، موضوع احکام شرعی قرار گرفته اند و معمولاً وسیله متعارف برای تشخیص این موضوعات، رجوع به اهل خبره است و اینکه مجموع این روایات قابل دفاع است.

دلالت روایات رضاع و شیر خوردن بر اعتبار قول اهل خبره

در برخی از روایات، در بحث رضاع و شیر خوردن گفته که مقداری از رضاع موضوع حرمت است که باعث روئیدن گوشت و استحکام استخوان شود «لَا يُحَرِّمُ مِنَ الرِّضَاعِ إِلَّا مَا أَنْبَتَ اللَّحْمُ وَ شَدَّ الْعَظْمُ»^۱، البته در برخی از روایات تعیین به ده رضعه شده و در برخی دیگر از روایات تعیین به پانزده رضعه شده است و لذا از این جهت، این مسئله در بین علما محل خلاف است.

اما آن روایاتی که مقدار رضاع محدود به رویش گوشت و استحکام استخوان کرده است (جدای از اینکه ضابطه این باشد یا مثلاً ده یا پانزده رضعه باشد) لسان این روایات، لسان إحاله به اهل خبره است و اینکه از اهل خبره سؤال کنید مثلاً چند روز شیر خوردن موجب رویش گوشت و استحکام استخوان می شود چرا که مردم عادی نمی توانند تشخیص دهند که چه مقدار از شیر دادن باعث روئیدن گوشت و استحکام استخوان می شود. روایات، حداقل روئیدن گوشت و استحکام استخوان را می فرمایند که حتی برخی مادران هم این حداقل را تشخیص نمی دهند بنابراین در تشخیص «مَا أَنْبَتَ اللَّحْمُ وَ شَدَّ الْعَظْمُ» راهی جز رجوع به خبره آن نیست.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۵؛ ص ۴۳۸.



دلالت روایات باب عروش جنایات بر اعتبار قول اهل خبره

از جمله روایاتی که برخی موضوعات را موضوع حکم قرار داده است در حالی که موضوع بودن آنها مبتنی بر اعتبار قول اهل خبره است، روایات وارد در باب عروش جنایات است در مواردی که ارش مقدری ندارد به نظر می رسد خود این روایات می تواند وجه مستقلى برای اعتبار قول اهل خبره باشد.

در مواردی که ارش مقدری ندارد و تعیین ارش مبتنی بر عبدانگاری است یعنی مجنی علیه را مملوک حساب می کنند و نسبت تفاوت بین مشتمل بر جنایت و سلیم از جنایت، مقدار ارش خواهد بود. و تعیین ارش جز با رجوع به اهل خبره و کسانی که از قیمت عبد و مملوک آگاه هستند، میسر نیست و اطلاع پیدا کردن از قیمت ها بدون ممارست میسر نیست یعنی در نوع موارد، دسترسی به تشخیص وجود ندارد.

و اینکه ارش به عنوان حکم شرعی قرار داده شده است به این معناست که شارع طریقی به این ارش قائل است و با توجه به اینکه علم شخصی به ارش، معمولاً میسر نیست، لذا طریق منحصر در تشخیص، اهل خبره خواهد بود. پس موضوع حکم شرعی قرار گرفتن ارش، به حسب متفاهم عرفی، دلیل بر اعتبار قول خبر و کسی که مقدار ارش را تعیین می کند، خواهد بود.

دلالت روایات اتلاف، ضمان و خسارت بر اعتبار قول اهل خبره

مورد دیگر، بحث مقوم در غیر عروش جنایات است که بخش اعظمی از فقه را به خود اختصاص داده است. روایات متعددی در مورد اتلاف، ضمان و خسارت وجود دارد مثلاً «من اتلف مال الغير فهو ضامن» که شخص تالف ضامن قیمت در قیمی و ضامن مثل در مثلی است و ملاک و مرجع در تشخیص قیمت، خبر و مقوم است.

اینگونه از روایات که در آنها عنوانی موضوع قرار گرفته شده که تشخیص این عنوان معمولاً مبتنی بر اخبار اهل خبره است، متفاهم از این روایات این است که ملاک در تشخیص این موضوعات قول اهل خبره است و اینکه در روایت گفته شده شخص تالف مثلاً ضامن قیمت است فقط مخصوص کسانی نیست که عالم و خبره در قیمت هستند بلکه کسانی هم که اطلاعی از قیمت ندارند آنها نیز ضامن هستند و لذا برای عامه افراد، راه متعارفی برای تشخیص قیمت ها فرض شده است و ما راهی به غیر از قول اهل خبره برای تشخیص اینگونه موضوعات سراغ نداریم.

به عبارت دیگر مقتضای اطلاق مقامی این روایات این است که ملاک در تشخیص موضوعات، همان قول اهل خبره است و اگر قول اهل خبره معتبر نباشد نوعی لغویت در این روایات پیش می آید.



تا اینجا سه دلیل^۱ بر اعتبار قول اهل خبره بیان شد و گفته شد که اجماع در مسئله نیز بعید نیست چرا که از اول تا آخر فقه اعتبار قول خبره را به عنوان یک امر پایه و مفروغ عنه پذیرفته اند. نصوص دیگری در مقام وجود دارد که به برخی از آنها برای اعتبار قول خبر به آنها استدلال شده است و برخی دیگر از نصوص ممکن است به آنها استدلال شود که به نظر ما استدلال به اینها نا تمام است.

بررسی دلالت روایت تشخیص حدود اماکن بر اعتبار قول اهل خبره

برخی از روایات در تعیین امکنه و تشخیص حدود اماکن آمده است و مورد این روایت محل احرام و میقات است که اگر حدود میقات را نمی دانید از اهل آنجا سؤال کنید.

«مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يُجْزِيكَ إِذَا لَمْ تَعْرِفِ الْعَقِيقَ - أَنْ تَسْأَلَ النَّاسَ وَالْأَعْرَابَ عَنْ ذَلِكَ»^۲

برخی از بزرگان به این روایت برای جواز اعتماد به قول اهل خبره در تشخیص اماکن، استدلال کرده اند و لذا قید آورده اند «سوال مردم خبر».

کلام صاحب حدائق در استدلال به صحیحہ معاویة بن عمار

از جمله این بزرگان صاحب حدائق است که می فرماید: «و الظاهر الاكتفاء في معرفة ذلك بسؤال الناس الخبيرين بذلك لما رواه الصدوق في الصحيح عن معاوية بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلام قال ...»^۳

کلام صاحب «بُلغه الفقيه» در مورد تعیین بلاد مفتوحه عنوة

برخی دیگر از بزرگان مرحوم بحر العلوم^۴ صاحب «بُلغه الفقيه» است ایشان در مسئله تعیین بلاد مفتوحه عنوة فرموده است که علی القاعده باید به ظن حاصل از قول اهل خبره رجوع شود (بلاد مفتوحه عنوة موضوع حکم شرعی است و «فیء للمسلمین» است و ملک مسلمین است تا روز قیامت. این اراضی در مقابل اراضی مفتوحه صلحاً است که انفال است).

^۱ . دلیل اول دلالت برخی آیات بود و دلیل دوم ارتکاز و سیره عقلا بود و دلیل سوم تمسک به برخی روایات بود.

^۲ . وسائل الشیعة؛ ج ۱۱؛ ص ۳۱۵.

^۳ . الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۱۴، ص: ۴۴۳.

^۴ . محمد بن محمد تقی بحر العلوم از خاندان بحر العلوم و از فقهای بزرگ شیعه و از علمای حوزه علمیه نجف اشرف در آغاز قرن چهاردهم هجری و متوفای سال ۱۳۲۶ هجری قمری.



عبارت «بلغه الفقيه»: «و لعل الأقوى في المقام ونحوه مما يتعذر العلم و ما بحكمه من البيئة في تشخيص الموضوعات التي يترتب عليها الأحكام- الرجوع إلى الظن الحاصل من أهل الخبرة في تشخيصها سواء كان الشك في مفهوم الموضوعات أو في مصاديقها فان المرجع في ذلك العرف الخاص، كما عليه بناء العقلاء في معرفة ما يتعلق به أغراضهم من ذلك و منه الظنون الرجالية و الحاصل من قول اللغويين»^۱

شاید در ذهن شریف ایشان همان مطلبی باشد که ما عرض کردیم و آن اینکه موضوعاتی که موضوع حکم شرعی قرار گرفته اند و نوعاً راهی جز رجوع به قول اهل خبره برای تشخیص آنها وجود ندارد، همان روایتی که موضوعات را موضوع حکم شرعی قرار داده است، همان روایت دلالت بر اعتبار قول اهل خبره آن موضوع هم می کند. بعيد نیست که در نظر ایشان این باشد که موضوعاتی که نمی توان بر آنها بینه اقامه کرد و علم به آنها ممکن نیست، در تشخیص این موضوعات باید به قول اهل خبره رجوع کرد.

ایشان در ادامه می فرمایند: «و يرشد إليه صحيحة عمار الساباطي في معرفة المواقيت عن الصادق عليه السلام، قال: يجزيك إذا لم تعرف العقيق أن تسأل الناس والأعراب عن ذلك»، ظاهراً «صحيحة عمار الساباطي» غلط در عبارت است و مراد صحیحه معاویه بن عمار است.

در ادامه می فرمایند: «و كلمة (يجزيك) ظاهرة في كفاية الظن، إذ ما وراء العلم من شيء»، مراد این نیست که سؤال کنید تا علم پیدا کنید (برخی در آیه مبارکه «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۲ این تخیل را کرده اند که از اهل ذکر بپرسید تا علم پیدا کنید) چرا که کلمه «يجزيك» ظهور در این دارد که ظن کفایت می کند و اگر مراد این بود که بپرسید تا علم پیدا کنید، کلمه «يجزيك» بی معنا بود چون اگر انسان علم پیدا کند مجزی است و کفایت می کند و احتیاجی نیست به اینکه بر شخص منت گذاشته شود که تو را کفایت می کند.

در برخی از کلمات بزرگان به این روایت (روایت معاویه بن عمار) برای حجیت شیاع استدلال شده است و اگر این بیان تمام باشد در حقیقت اشکالی است بر استدلال به این روایت بر حجیت قول اهل خبره، اما به نظر ما استدلال به روایت برای اعتبار شیاع تمام نیست.

عبارت استاد: «و قد استدل بهذه الرواية على الاعتبار الشيعي المفيد للظن الغالب في حدّ المواقيت كما في مجمع الفائدة و المدارك و نحوهما غيرهما» مورد این روایت مواقیات است برخی این را به غیر مواقیات تسری داده اند، مرحوم محقق اصفهانی در نماز مسافر همین را فرموده است «و قال بعضهم في مسألة ثبوت المسافة بالشياع الظني بإخبار جماعة يفيد الظن

۱. بلغه الفقيه؛ ج ۱، ص: ۲۴۷.

۲. انبیاء: ۷.



بالمسافة ف عن الشيخ الاجلّ (شيخ انصاری) فی کتاب الصلاة أنّ الاظهر اعتبار الشیاع هنا و ان احتمل منعه بناءً علی الاصل الی ان قال (مرحوم اصفهانی) و قوله قدس سرّه اعتبار الشیاع هنا» یعنی اعتبار شیاع در اماکن نه در حدود مسافات «یُشعر بخصوصية للمقام و لعله بملاحظة أنّ المسافات و الاماکن یکفی فیہ الشیاع كما ورد فی باب المواقیت فی الحج حيث قال علیه السلام یجزیک اذا لم تعرف العقیق» در ادامه مرحوم اصفهانی می فرماید «و الانصاف أنّ الشیاع المفید للوثوق فی امثال هذه المقامات هو طریق المتعارف لمعرفتها و الاحتیاط لا یترک».

وجه استدلال به این روایت بر اعتبار شیاع در کلمات اعظم این است که روایت فرموده است «أَنْ تَسْأَلَ النَّاسَ» یعنی از جمع و مردم سؤال بپرسید نه اینکه از یک نفر بپرسید بلکه از جمع مردم بپرسید. فهم این بزرگان از این روایت این است که مراد از «الناس» جمع است لذا نتیجه این می شود که باید در صدد تحصیل شیاع بود و اینکه مردم چه می گویند. اما مفهوم روایت این نیست که جمع موضوعیت دارد مثل این تعبیر فارسی است که می گوییم «فلان آدرس را از مردم سؤال کند» آیا این تعبیر به این معناست که از مجموع مردم سؤال کن؟ مراد این است از کسی که قابل دسترسی است سؤال کن، نه اینکه از جمله انسانها سؤال کن. سؤال از مردم، سؤال از بعض آنها است لذا در روایت می فرماید از مردم و اعراب بپرس، اعراب و بادیه نشین هایی که بعضی از ناس هستند. لذا این روایت دلیل بر اعتبار شیاع ندارد.

اما در عین حال استدلال به این روایت بر اعتبار قول اهل خبره هم تمام نیست چرا که:

اولاً: سؤال از اماکن، سؤال از اهل خبره نیست بلکه سؤال از اهل معرفت است. سؤال از آدرس، بحث از خبرویت نیست بلکه از امور حسیه محسوب می شود یعنی علم و آگاهی در آن مبتنی بر یکسری مقدماتی است که به هرکسی بدهند برای او علم حاصل می شود مثلاً پدر او در مورد اماکن و آدرس به او خبر داده است. و للكلام تتمة

و الحمد لله ربّ العالمین